رویدادهای مهم تاریخی

جاودانه

ازسقوط امپراتوری عثمانی تا به امروز

گروه پژوهشهای تاریخی
زیر نظر : محسن میرزایی
۷۰

مطبوعات ایران در حمله مشترک انگلستان - فرانسه و اسرائیل به کانال سوئز با محکوم کردن این تجاوز آشکار با ملت مصر همدردی کردند. سرمقالات و تفسیرهای سیاسی مطبوعات ایران در آن حادثه اسفبار از هر جهت قابل توجه و نشانه همدردی صمیمانه مطبوعات ایران با ملت مصر است.

کیهان
۴ شهریور ۱۳۳۵ - ۱۵ سپتامبر ۱۹۵۶

حمایت مطبوعات ایران از آوارگان فلسطین

روزنامه کیهان - بیست وچهارم شهریور ماه ۱۳۳۵

وحدت ملت عرب

در کنار مایک ملت صد میلیونی وجود دارد که تاکنون قوت او موجب ضعفش بوده است. یعنی چون همه قوی، همه سرکش، همه منکی به نفس هستند، هیچ کس زیر بار هیچ کس نمی رود و همه می خواهند مستقل و آزاد از هر گونه قید وبندی زندگی کنند. هر کسی خود را از دیگران لایق تر، توانا تر و شایسته تر می داند و به این جهت نمی توانند یک وحدت تشکیل دهند که به قوه اجتماع در عرصه سیاست دنیا دارای قدرت و سروری گردند، همان حالی که یونان قدیم داشت. اخلاق فردا اگر قوی شد، این طور است، نمی تواند در اجتماع مستهلک شود و تا افراد در اجتماع مستهلک نشوند، اجتماع قوی نمی شود.

اگر حافظه من اشتباه نکند، بین نوشیروان، پادشاه ایران و حاجب بن زراره، یکی از رجال عرب قبل از اسلام نیز، چنین محاوره ای شده بود. نوشیروان، عرب را تحقیر کرد و گفت هنوز نتوانسته اند یک دولت و سلطنتی برای خود تشکیل دهند. حاجب گفت: این به واسطه نیروی اخلاقی ملت ماست که کسی خود را از دیگری پایین تر نمی داند که به سلطنت او تن دهد.

اعم از اینکه این حکایت صحیح باشد یا افسانه، حاکی از یک حقیقتی است. عرب از حیث عدد از هر ملت مسلمان دیگری بیشتر است. مسکن او تمام سواحل دریای مدیترانه و بحر احمر و خلیج فارس و شام و جزیرة العرب است و اگر به حقیقت بنگریم، دریای مدیترانه یک دریای عربی است.

با این حال صدها سال است که عرب در ترازوی سیاست جهانی وزنی نداشته، برای اینکه وحدتی نداشته است.

اما زوال دولت عثمانی و حوادث گوناگونی که بر سر این ملت آمده او را به طرف وحدت می راند و کم کم بدون اینکه کسی متوجه شود، یا خودشان برای آن نقشه ای داشته باشند، به طرف وحدت می روند و قضیه کانال سوئز یکی از آن قضایایی است که این ملت را دواسبه به طرف وحدت می راند.

دول غرب برای اینکه در قلب ممالک عربی دخیله ای داشته باشند، مملکت اسرائیل را به وجود آوردند ولی این قضیه برای عرب تازیانه عربی شد. آنها دانستند که غیر از خودشان کسی را ندارند، دوست نمایانی که به ایشان اظهار محبت و دوستی می کنند، گرگانی هستند که به لباس میش میان ایشان آمده اند. فکر کردند که باید این گرگان را با چوب و چماق از میان گله بیرون راند، در حین عمل فهمیدند که کرم از خود درخت است. اگر دسته داس و تبر و تیشه و اره از چوب نباشد نمی توانند چوب ببرند و درختان جنگل را از بیخ بیندازند. مانع وحدت و ترقی و استقلال ونعالی ملت عرب تا امروز روسای آن ملت بوده اند و آنها بودند که وقتی دیدند اسرائیل در مقابل حمله عرب محو می شود، به ایمای دول غرب، پیشنهاد متارکه را قبول کردند تا اسرائیل اسلحه و مهمات کافی را از جبهه غرب دریابد و عرب را شکست دهد. عرب ها فهمیدند که این خیانت از ناحیه سران خود ایشان بوده است.

به این جهت احساسات ارتش مصر و ارتش اردن تحولی در آن دو مملکت به وجود آوردند که می دانید و این دو تحول انعکاسی از احساسات ملت عرب و تمام ممالک عربی بود و همین احساسات ملی بود که عراق را وادار ساخت که برخلاف انتظار انگلیس، آن رویه را پیش بگیرد که دنیا را در شگفت انداخت. رجال عرب می دانند که ملتشان از ایشان طلبین اند و امروز احساسات ملت نیرومندتر از مکر و خدعه وفریب و تزویر روساست. به این جهت سعی می کنند که خود را شریک احساسات و همفکر ملت نشان بدهند. چند روز پیش از این با عربی، راجع به کانال سوئز صحبت می کردیم. گفت انگلیس چه می کند؟ گفتم: مصر را می کوبد. گفت: امروز تمام ملت عرب متحد است. از غرب آفریقا تا آخرین نقطه آسیای میانه چنان بروی بشورند که چپ و راست خود را گم کند. گفتم وزیر خارجه فرانسه می گوید دول عرب متحد نخواهند شد. گفت دول غرب هنوز این طور فکر می کنند؟

گفتم من نیز معتقد به عقیده او هستم، برای اینکه روسا و امرای شما نیروی خود را از شما نمی دانند و از دول خارجی می دانند. گفت این طور بود ولی اکنون می دانند که اگر یک خدعه بر ضد ملت بکنند و نظر خارجی را بر اراده و عواطف و مصالح ملت مقدم بدارند، با یک ارددنگی به آنجا خواهند رفت که ملک فاروق رفت. من هنوز تا این اندازه به شدت احساسات عرب و سیر عملی آن معتقد نیستم. اگر بود، تا امروز یک دولت یا دول متحده ای نظیر دول متحده آمریکا تشکیل داده بودند ولی با این احساساتی که دارند و با راهی که پیش گرفته اند کم کم به آنجا می رسند.

شما در اخبار جراید خواندید که کارگران نفت کویت و نفت بحرین گفته اند که اگر انگلیس به کانال سوئز حمله نظامی کند، ما جاه های نفت کویت و بحرین را منفجر خواهیم ساخت.

این شعور واحد که در ملت عرب هست، آخر به جایی می رسد و یک دولت یا دول متحده صد میلیونی در کنار ما به وجود خواهد آمد.

البته ما از اینکه یک دولت مقتدر مسلمان شرقی به وجود بیاید که بتواند جلو حملات غرب را بگیرد، خوشحال می شویم ولی آخر باید برای خودمان هم فکری بکنیم. نفوسی که حقآمی توان آن را نژاد ایرانی شمرد، بیش از نفوس عرب است. هیچ کس تا امروز برای پیوستن احساسات اینها به یکدیگر هیچ کاری نکرده بلکه عکس آن را زیاد کرده اند. ما نیز می توانیم به هم بپیوندیم و وحدت نیرومندی تشکیل دهیم. اگر خداوند فرصتی داد، درمقاله دیگر راجع به آن موضوع خواهیم نوشت.

چنانکه بعد از جنگ بین المللی اول که عثمانی و آلمان شکست خوردند و ممالک عثمانی را تقسیم کردند، انگلیس و فرانسه نزدیک خاک ترک نرفتند و آن را به ایتالی و یونان بخشیدند. ایتالی حیله را فهمید و نزدیک نرفت. یونان که برای تصرف قسمتی از خاک ترک قدم پیش گذاشت، چنان توپوزی خورد که گمانم هنوز سوزش آن را احساس می کند.

باری، دولت عثمانی زیر بار نرفت که اجازه مهاجرت یهود به فلسطین بدهد یا امتیازاتی در ارض موعود برای ایشان قایل شود. ولی آن سران عرب که جیره خوار انگلیس و فرانسه بودند، با این دو دولت همکاری کردند و دولت عثمانی را از پا درآوردند و با این عمل پایه مهاجرت یهود به فلسطین و تأسیس حکومت اسرائیل را در ارض موعود گذاشتند.

شاید کسی بگوید که آن روزی که سران عرب برای شکست دادن دولت عثمانی با انگلیس و فرانسه همکاری کردند، نمی دانستند که آنها چنین نقشه ای دارند. خیر. آنها خوب می دانستند. مردم عالم و مطلعی بودند و مرحوم مصطفی کامل پاشا رئیس حزب وطنی مصر قبل از آن جنگ در کتاب معروف خود «المسئلة الشرقیه» به تفصیل نوشته است که انگلیس از تقسیم دولت عثمانی چه نقشه ای در پیش دارد.

بیش از صد سال است که انگلیس نقشه تصرف اردن و فلسطین و تسلط بر خلیج عقبه را کشیده و نقشه اش نیز این بود که به وسیله یک حکومت دست نشانده یهودی در فلسطین و یک حکومت دست نشانده دیگری در شرق اردن آنجا را تصرف کند.

این رجال عرب که در جنگ بین المللی اول با انگلیس و فرانسه همکاری کردند و آن مجاهدین سوریه که وقتی افسران عثمانی خیانت ایشان را کشف می کردند، ایشان را به دار می آویختند و ایشان طناب را می گرفتند و می گفتند «زنده باد فرانسه». خوب می دانستند که فرانسه و انگلیس چه نقشه ای در مملکت ایشان دارند و اگر خود آنها نمی دانستند، رؤسای آنها که ایشان را وادار به خیانت و انهدام بزرگترین امپراتوری اسلامی می کردند، خوب می دانستند.

امپراتوری عثمانی یک امپراتوری ترکی نبود، یک امپراتوری اسلامی بود که صدر اعظم هایش را ملت عرب تشکیل می داد و ترک هیچ حقی نداشت که عرب نداشته باشد.

عرب، صدراعظم می شد، وزیر می شد، وکیل می شد، مدیر می شد، فرمانده می شد. خلاصه راه هر مقامی که برای یک ترک باز بود، به روی عرب نیز باز بود. تنها سلطنت منحصر به یک خانواده بود که غیر از آن راهی نیست.

ولی انگلیس و فرانسه در طول سال ها رجال مؤثری از عرب را خریده بودند برای روزی که اگر لازم شد، بر ضد دولت خود قیام کنند.

ممکن است بعضی از آنها نیز فریب خورده باشند و همه در خرید نبودند، ولی عاملین مؤثر عالماً و عامداً وارد شدند و معتقد بودند که:

شکسته متاعی که در دست تست
به از آنکه در دست دشمن درست

می دانستند که مقصود انگلیس و فرانسه اضمحلال یگانه امپراتوری عثمانی و تصرف ممالک عربی و تقسیم آنها بین خویش است. ولی می گفتند مادامی که از این نمد کلاهی گیر ما می آید، گور پدر امپراتوری عثمانی یا مسلمانانش.

بعضی از آنها مخصوصاً نویسندگان نیز به قول خودشان به طمع «صفر رنان» یعنی لیره های زردی که وقتی می شمارند صدای دلنوازی می دهد، ملت خود را بر ضد دولت خویش برانگیختند و با این عمل اساس اتحاد اسلام را به هم ریختند، پشت عالم اسلام را شکستند.

شما خیال می کنید که حمله یهود به مصر از نیمه شب پریشب شروع شده است؟ نه. این حمله از آن روزی که رجال دست نشانده عرب از پشت سر به امپراتوری اسلام خنجر زدند، شروع شد. کسی نیست که این را ندانند. مصطفی کامل پاشا مدت ها قبل از جنگ بین المللی اول در کتاب «المسئله الشرقیه» ویکی دیگر از نویسندگان معروف عرب که الآن اسمش از خاطرم رفته، بعد از جنگ در کتاب «حیاة الشرق» به تفصیل این را نوشته اند. این حمله از آن روز شروع شد و روزی که رجال عرب به دستور مقامات خارجی حمله ملت عرب را بر فلسطین متوقف ساختند و نام آن را متارکه گذاشتند تکمیل گشت.

اگر شما حوادث جنگ اول را به خاطر نداشته باشید، بدون شبهه اولین حمله عرب به اسرائیل را به خاطر دارید. در آن روز اگر عرب ها حمله خود را تا «تل ابیب» ادامه می دادند، امروز اسرائیلی وجود نداشت که به مصر یا جای دیگری حمله کند. فلسطین یک مملکت عربی بود و سازمان ملل نیز هر صحبتی می بایست بکند باید با ملت عرب می کرد.

ولی بدبختانه بعضی از رجال شرق، مال شرق نیستند، اینها این قدر مال شرق هستند که غرب بتواند به دست آنها شرق را اداره کند، ظاهراً بسیار ملی و متعصب در ملیت هستند ولی باطناً عنانشان در دست دیگری است و ایشان را در پس پرده طوطی صفت وادداشته اند و استاد ازلی دارند که هر چه او گفت بگو می گویند.

آنهایی که از صد سال پیش نقشه تقسیم ممالک عربی را بدین صورت کشیده بودند، به آنها گفتند پیشنهاد متارکه را قبول کنید و ما آن روز در همین روزنامه نوشتیم که پیشنهاد متارکه برای این است که دول غرب می دانند که اسرائیل برای جنگ حاضر نیست و می خواهند با متارکه، او فرصتی بیابد و خود را برای جنگ حاضر کند. با بهتر بگوییم ایشان فرصتی بیابد که اسرائیل را به اسلحه جدید شیمیایی و آتشی مجهز سازند. **ما همان روز یعنی بعد از قبول متارکه مقاله ای نوشتیم و به یکی از مقالات شیخ محمد عبده مفتی بزرگ مصر استشهاد کردیم که «بلای شرق از رؤسای آنست».**

آری، رجال عرب ظاهراً برای خاطر سازمان ملل و باطناً برای اطاعت امر کسانی که نمی توانستند از اطاعت امر ایشان سرپیچی کنند، متارکه را قبول کردند و نتیجه این شد که کلیه عرب که در فلسطین اکثریت قاطع داشتند، از خانه های خود آواره شدند و برخی از آنها در صحاری و بیابان ها تلف گشتند و قسمتی دیگر نیز در شهرهای اسلامی به گدایی افتادند و برجسته ترین نمونه آن قیام نظامی مصر و اخراج ملک فاروق بود. به نظر من حمله اسرائیل به مصر، هیچ چیز تازه ای نیست. کسانی که نقشه تجزیه دولت عثمانی و تقسیم ممالک عربی را بدین صورت ریخته اند، برای همین بوده که در موقع ضرورت از آن استفاده کنند و اکنون که دست انگلیس از کانال سوئز کوتاه شده یکی از مواقع ضروریست که بهانه ای برای ورود ایشان با نیروی نظامی به کانال باشد. آیا نتیجه این حمله چه خواهد شد؟ من هم مثل شما هستم، غیب را نمی دانم ولی مقتدم که بدون مقدمه و مشورت با دول بزرگتر از مصر و اسرائیل، به عمل نیامده است.

روزنامه کیهان - دهم آبانماه ۱۳۳۵

دیروز حمله اسرائیل، امروز تصرف کانال

دیروز ما خبر داشتیم که نیروهای نظامی و چترباران انگلیس و فرانسه به کمک صدها هواپیمای جنگی وتانک و رزمناو، مواضع کانال سوئز را بمباران و کانال سوئز را اشغال کردند.

این بعد از آن همه گفت وگو بود که در لندن و واشنگتن می رفت و گفته می شد که دولت انگلیس برای حل مسأله کانال سوئز به قوه قهریه متوسل نخواهد شد و می کوشد که طریق مسالمت آمیزی برای حل آن پیدا کند. دولت انگلیس کانال را اشغال کرد برای اینکه به موجب قرارداد ۱۹۵۴ حق دارد که اگر دولتی خارج از خاورمیانه، ترکیه یا یکی از ممالک عربی را مورد تجاوز قرار دهد، نیروی نظامی خود را به کانال برگرداند.

دولت انگلیس حق دارد برای اینکه واقعاً اسرائیل دولتی خارج از خاورمیانه است، زیرا مردم اسرائیل اهل خاورمیانه نیستند. یک عده هر گونه زور در کانال جلوگیری کند ولی انگلیس و فرانسه مصلحت دیدند که کانال را تصرف کنند و وجدانشان از این عمل هیچ گونه ناراحتی ندارد.

کشتی می آورند. طیاره می فرستند، بمب می اندازند، صدها خانه را ویران می سازند و صدها آدم می کشند و وجدانشان نیز کاملاً راضی است. اینکه گفتم هر که تاریخ را به دقت خوانده باشد، برای این بود که تاریخ نشان می دهد که بشر همیشه این طور بوده است.

وقتی عرب های مسلمان به ایران حمله کردند، عرب های «حیره» مسیحی و به گمانم بعضی از آنها نیز زردشتی بودند و حمله عرب ها به ایران نیز بعد از حمله به شام صورت گرفت. مردم شام نیز مسیحی بودند. با اینکه عرب های مسلمان، مسیحیان را کوبیده بودند و به ایران زردشتی حمله کردند، عرب های مسیحی و زردشتی حیره چون دیدند زمان تسلط عرب بر عجم رسیده و ممکن است از فتح عرب در ایران غنیمتی و ریاستی نصیب ایشان شود، پیشروقشون عرب شدند و از روی اخلاص با همزبانان خویش برضد همکیشان خود همکاری کردند. همین طور وقتی «لوتر» بر ضد پاپ قیام کرد، شاهزادگان و امرای آلمان زود مذهب او را پذیرفتند و او را بر ضد پاپ تقویت کردند، برای اینکه دیدند راهی هست که از زیر نفوذ معنوی پاپ و بالنتیجه نفوذ ایتالی بیرون بیایند.

انگلیسی ها نیز همین کار را کردند و کلیسای خود را از واتیکان جدا ساختند. پس جای تعجب نیست که آمریکا و روس، هجوم انگلیس و فرانسه را به کانال و بمباران کردن آنجا و ویران ساختن صدها عمارت آباد و کشتن صدها بلکه هزارها آدم را عمل شنیعی بدانند و به نظر انگلیس و فرانسه این عمل بسیار طبیعی و مشروع باشد. برای اینکه آمریکا و روس منفعتی در کانال ندارند ولی فرانسه و انگلیس دارند. من یقین دارم که این کشتاری که الآن فرانسه در الجزایر می کند، ابداً وجدان رجال او را ناراحت نمی سازد و آن را عملی کاملاً طبیعی و حقی مشروع می دانند، کما اینکه وقتی انگلیسی ها این عمل را در هند می کردند، نیز وجدانآن را مشروع و طبیعی می دانستند. اعمالی که الآن روس ها در مجارستان می کنند، به نظرشان مشروع و وجدانشان از آن ناراضی نیست.

دنیا، دنیای منفعت است. حیات، میدان مبارزه است، قضیه قوت و ضعف و آکل و مأکول است. انسان حیوانی است مثل سایر حیوانات، غیرزه خودپرستی او را وادار می کند که همیشه حق را به طرف خود بداند، مدرسه و تعلیم و تربیت تا حدی از خشونت و زمختی و وحشیگری حیوانی او کاسته ولی خوی خودپرستی او را نتوانسته است از بین ببرد و الا چه معنی دارد که بانیان سازمان ملل به قضاوت سازمان ملل راضی نشوند؟

همین خودخواهی ها، همین منفعت پرستی ها، جنگ های عالم سوز به پا کرد. جوی های خون روان ساخت، بشر زیادی را قطعه قطعه کرد و اعضای بدن ایشان را در هوا پراکنده ساخت، شهرهای عظیمی مثل هیروشیما را خاک کرد و خاکش را غبار ساخت و به باد داد. دول بزرگ برای اینکه از این گونه حوادث جلوگیری کنند و به کشتار بشری خاتمه دهند، سازمان ملل و شورای امنیتی درست کردند که اختلافات بین بشر را به جای شمشیر با مذاکرات دوستانه حل کنند و بعد از اینکه تشکیل یافت، در آنجایی که پای منفعت حریفشان در میان بود تمام سازمان ملل متحد و شورای امنیت و حل مسالمت آمیز را به رخ او کشیدند ولی همین که پای منفعت خودشان به میان آمد، تمام سازمان و شورا های آن را به بازی گرفتند و خود جبهه غرب، برضد یکدیگر وتو کردند.

یهودی لهستان و آلمان و اتریش و سالونیک را خود انگلیسی ها از ۳۲ سال پیش به تدریج به فلسطین کشیده اند و از ایشان دولتی به نام اسرائیل تشکیل داده اند. اینها دولتی هستند خارج از خاورمیانه و متوقف در خاورمیانه. پس حمله ایشان به مصر محللی می شود برای انگلیس که به موجب قرارداد ۱۹۵۴ کانال را از نو تصرف کند!!

خوشمزه است وقتی دولت بریتانیای عظمی لوتینهاتوم می دهد که اگر تا چند ساعت دیگر اسرائیل خاک مصر را تخلیه نکند، کانال را اشغال خواهد کرد و چون اسرائیل به تجاوز خود ادامه می دهد، انگلیس هم مجبور می گردد کانال را اشغال کند! چه مجوز خوبی و چقدر مردم پایبند قرارداد و عهد و پیمانند!

لوتینهاتوم داد و اسرائیل نیروی خود را عقب نکشید! اسرائیل نیامده بود که عقب بکشد، آمده بود که فرانسه و انگلیس کانال را تصرف کنند، چگونه عقب می کشید؟

امروز وقتی به هیأت تحریریه کیهان رفتم، دیدم رفقا از قطعنامه آمریکا و وتوی فرانسه و انگلیس تعجب می کنند و می گویند چگونه ممکن است روسیه با قطعنامه آمریکا موافقت کند و فرانسه و انگلیس مخالفت ورزند؟

آری، تعجب دارد. ولی هر کس تاریخ را به دقت خوانده باشد، می داند که مسلک، فکر و عقیده سیاسی همه بر حسب منفعت تغییر می کنند. بشر خیال می کند که تابع فکر و عقیده و ایمان است ولی همین که منفعت او تغییر کرد، فکر و عقیده او تغییر می کند، حتی وجدان از این تغییر مصون نیست، یعنی ممکن است که وجدان آدم به وی اجازه یک عملی ندهد ولی اگر منفعتش مقتضی آن عمل بود، به وی اجازه بدهد. آمر. بکا چون مصلحتی در اشغال کانال ندارد، وجدانش به او حکم می کند که از اعمال فرامونش نمی کنم که یک وقتی همین ها که بر ضد قطعنامه آمریکا وتو کردند می غریدند که چرا روسیه پیوسته به وتو متوسل می شود و می خواستند اصل وتو را در سازمان ملل از بین ببرند و اکثریت آرا را مناط اعتبار قرار دهند، برای اینکه در آن وقت سازمان ملل مطابق نظر و منفعت خودشان می گشت، یک بار که نخواست به ایشان اجازه توسل به زور بدهد، متوسل به وتو شدند. دولت انگلیس به دلخواه خود کانال سوئز را تخلیه کرده است، بعد هم تصدیق کرده که دولت مصر در ملی ساختن کانال مطابق حق حاکمیت خود عمل کرده است. بعد از این چیزی نمی ماند غیر از طرز اداره کردن عبور و مرور کشتی ها و حل این قضیه با مذاکرات مسالمت آمیز بسیار معقول تر و طبیعی تر و حتی آسان تر بوده، ولی اینها در صورتی طبیعی و قابل تحمل است که دو طرف از حیث قوت و ضعف در ردیف هم باشند. مثلاً اگر این قضیه بین آمریکا و انگلیس یا انگلیس و روس بود، حتمآنه طیاره ای را می افتاد و نه چترباز پیاده می شد و نه بمباراتی به عمل می آمد. اگر چند سال هم طول می کشید، از مذاکرات مسالمت آمیز تجاوز نمی کرد. ولی قضیه ای که یک طرفش انگلیس و فرانسه و طرف دیگرش مصر است کسی خود را محتاج مذاکرات دوستانه و پیدا کردن طرق مسالمت آمیز نمی بیند. اینجا دیگر جای شمشیر است. سازمان ملل کیست؟ حق چیست؟ سازمان ملل و اخراج کلمه حق، برای تحمیل اراده قوی بر ضعیف است. ضعیف در این گونه دادگاه ها راه ندارد و اگر راه یافت، کسی به حرف دادگاه گوش نمی دهد، با تانک وطیاره و بمب های آتش زا خانه او را تصرف می کنند. بگو او این قدر دم در دادگاه داد بزند تا جانش از گلو هماره صدا بیرون بیاید.

ادامه دارد